

فرایند حاشیه‌ای شدن هویت

مورد مطالعه: دانشجویان بلوچ دوره تحصیلات تکمیلی^۱

عبدالطیف کاروانی^۲، اسفندیار غفاری نسب^۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۷/۲۸

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۱/۲۷

چکیده

هویت حاشیه‌ای، مفهومی سیال است و با نیروها و شرایط متعددی پیوند دارد و طی فرایندهای مختلف شکل می‌گیرد؛ براین اساس، در پژوهش حاضر سعی شده است فرایند و چگونگی ظهور هویت حاشیه‌ای دانشجویان تحصیلات تکمیلی بلوچ مطالعه شود. در این پژوهش، از نظریه زمینه‌ای اشتراوس و کوربین استفاده شده است. نمونه‌گیری، براساس دو نوع نمونه‌گیری نظری و هدفمند انجام شده است. مشارکت‌کنندگان تحقیق، دانشجویان بلوچ مقطع ارشد و دکترای دانشگاه‌های دولتی بوده‌اند. از بین این دانشجویان، ۴ نفر دانشجوی دکترا و ۱۱ نفر دانشجوی ارشد بوده‌اند. داده‌ها از طریق مصاحبه عمیق به دست آمده است. تحلیل داده‌ها با استفاده از کدگذاری باز، محوری و انتخابی انجام شده است. نتایج پژوهش نشان داده است که از نظر مشارکت‌کنندگان، نیروها و شرایطی مانند ناهمسانی و ناهمسازی مذهبی، پذیرش بوروکراتیک ضعیف، دفع دیوان سالارانه هویت بلوچی، بازنمایی منفی و کلیشه‌سازی رسانه‌ای از هویت بلوچ‌ها، آموزش و پرورش، هژمونی فرهنگی و سیاست محو زبانی، مشروعیت‌یافتگی حاشیه‌ای شدن، مکانمندی نامطلوب، سوءمدیریت مدیران دولتی و سیاستمداران، توسعه‌نیافتگی و محرومیت و ناکارآمدی نیروهای سطح استان، در ظهور هویت حاشیه‌ای نقش دارند. اصلی‌ترین پیامد ظهور هویت حاشیه‌ای ازجمله فرسایش و گسست تعلق به هویت ملی، برجسته شدن مرزهای هویتی است.

واژگان کلیدی: هویت، هویت حاشیه‌ای، فرایند حاشیه‌ای شدن هویتی، نظریه زمینه‌ای، دانشجویان بلوچ

۱ مقاله حاضر برگرفته از رساله دکترای جامعه‌شناسی با موضوع فرایندهای برساخت هویت اجتماعی در میان دانشجویان بلوچ

در دانشگاه‌های دولتی: به‌سوی یک نظریه زمینه‌ای، دانشگاه شیراز، ۱۳۹۷ است

۲ دکترای جامعه‌شناسی، دانشگاه شیراز، نویسنده مسئول، پست الکترونیکی: abdollahifkarevani@yahoo.com

۳ دانشیار جامعه‌شناسی، دانشگاه شیراز، پست الکترونیکی: ghafarina@gmail.com

مقدمه و بیان مسئله

حاشیه‌ای شدن^۱ مفهومی بسیار متضاد و اغلب با ضعف یا بی‌ثباتی اقتصادی و سیاسی مرتبط است. این وضعیت اجتماعی است که با هویت‌های خاص یا گروه‌های اجتماعی ارتباط دارد؛ برای مثال، پناهندگان، مهاجران غیرقانونی و اقلیت‌های مذهبی در کشورهای توسعه‌یافته، به علت ملیت، قومیت، نژادی از زبان‌های غالب و وابستگی‌های مذهبی به حاشیه رانده می‌شوند. حاشیه‌شدگی با سه عمل طرد، تبعیض و محرومیت مرتبط است. به دلیل این طرد و حاشیه‌شدگی، چندین نوع تبعیض رخ می‌دهد؛ مانند دسترسی محدود به خدمات دولتی یا دسترسی محدود به نقش‌های سیاسی برجسته، دسترسی تبعیض‌آمیز به نهادهای آموزشی نظیر مدارس پزشکی و مهندسی و دسترسی محدود به منابع مانند محصولات کشاورزی و رفاه اجتماعی. پتر لئونارد در تفسیر خود درباره حاشیه اجتماعی، حاشیه‌نشین‌شده را با عنوان «بیرون‌شده» توصیف می‌کند (آکرلی^۲ و همکاران، ۲۰۰۶: ۱۳۱-۱۳۰).

از سوی دیگر، واسز^۳ (۲۰۰۵) استدلال می‌کند که یکی از اشتباهات در ارتباط با حاشیه‌شدگی این است که آن را نه یک فرایند، بلکه یک مفهوم ببینیم. ملیز و ایم^۴ (۲۰۰۲) معتقدند که این افراد، اشخاصی بی‌صدا، ساکت، جدی‌گرفته‌نشده، احاطه‌شده، همگن‌شده، نادیده‌گرفته‌شده، غیرانسانی و دستوری‌شده توصیف می‌شوند (وان دن تیلارت^۵ و همکاران، ۲۰۰۹: ۱۵۴).

هویت جمعی افراد در جامعه ایرانی نیز از منابع متعددی برخوردار است که از جمله مهم‌ترین آنها هویت ملی و هویت قومی و یا محلی است؛ به عبارت دیگر، بنابر دلایل ساختاری، هویت‌های متنوعی در کنشگران ایرانی توأمان به وجود آمده است، به طوری که در کنار هویت ملی و هویت قومی، هویت‌های دیگری مثل هویت جهانی یا هویت منطقه‌ای نیز شکل گرفته است (حاجیانی، ۱۳۸۷: ۱۵۲-۱۵۱)؛ براین اساس، می‌توان در کشور، نوعی چالش بین هویت ملی و قومی دید. شایان‌ذکر است که احساس هویت ملی نه تنها با احساس هویت قومی منافاتی ندارد، بلکه مقوم آن نیز است اما احساس تعهد نسبت به هویت ملی (احساس مسئولیت نسبت به سرنوشت ملی و ترجیح منافع ملی بر منافع قومی و فردی) با احساس هویت قومی در تقابل قرار می‌گیرد. این، بدان معناست که با فعال‌شدن تعهدات ملی، احساس هویت قومی کاهش می‌یابد؛ همچنان که وقتی تعهدات قومی فعال می‌شود، احساس هویت قومی نیز افزایش می‌یابد (حاجیانی، ۱۳۸۷: ۱۴۷). عبدالحی و حسین‌بر (۱۳۸۱: ۱۰۱) نیز در بررسی خود دریافتند که دانشجویان بلوچ نسبت به برخی از مؤلفه‌های هویت ملی، به ویژه سرزمین و ملت، گرایش مثبت بالایی دارند، هرچند نسبت به مؤلفه‌های سیاسی آن - یعنی دولت - بی‌تفاوت‌اند.

1 Marginalizing

2 Ackerly

3 Vasas

4 Meleis & Im

5 Van Den Tillaart

انباشته شدن تبعیض‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی از یک سو و احساس تبعیض در توزیع منابع و امکانات از سوی دیگر، می‌تواند محلی مناسب برای تضاد و تعارض بین هویت‌های ملی با هویت قومی باشد. اگر به جامعه و نحوه تشکیل دولت- ملت مدرن در ایران تمرکز کنیم، متوجه خواهیم شد که از شروع تشکیل این امپراتوری عظیم، یعنی امپراتوری فارس و قبل از تشکیل دولت- ملت مدرن، همواره یک جامعه موزاییکی وجود داشته است که متشکل از اقوام، نژاد و دین‌های مختلف بوده است و اینها در کنار هم و همبستگی باهم، این جامعه را به وجود آورده‌اند. این نوع جامعه هنوز هم در کشورمان مسلط است و این جامعه موزاییکی هم مانند سایر جوامع، نقاط ضعف و قوت زیادی دارد.

آنچه در ارتباط با هویت مهم است و باید ذکر شود این است که هویت در طول زمان و طی فرایندهای اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی ظهور می‌کند و محصول تعاملات اجتماعی است و اینکه هویت، ثابت و غیرقابل تغییر نیست، بلکه طی تغییر و تحولات مختلف، دچار قبض و بسط می‌شود. درباره هویت حاشیه‌ای هم می‌توان گفت که این نوع هویت طی فرایندهای مختلف ظهور می‌کند و شرایط علی، مداخله‌گر و شرایط اجتماعی در ظهور این هویت، پیوندی چندجانبه دارند. درخصوص تعاملات هویتی در استان سیستان و بلوچستان، می‌توان گفت که علاوه بر توضیحات فوق، توسعه نیافتگی اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی در این منطقه که موجب تشدید مسائل و مشکلاتی همچون فقر و بیکاری جوانان و شکاف‌های قومی و مذهبی و زبانی در درون استان شده است و همچنین مجاورت با کشورهای دستخوش بحران همچون افغانستان و پاکستان نیز این مسائل را تشدید کرده و فرایند ظهور هویتی را تسریع و تعاملات هویتی، به خصوص تعامل بین هویت ملی و هویت قومی را دستخوش دگرگونی کرده است؛ براین اساس، در این پژوهش کوشیده‌ایم به تعاملات بین‌هویتی، به خصوص بین هویت ملی و هویت قومی و فرایند حاشیه‌ای شدن در بین دانشجویان بلوچ تحصیلات تکمیلی دانشگاه‌های دولتی بپردازیم و این موضوع مهم را بررسی کنیم که هویت حاشیه‌ای چگونه شکل می‌گیرد و چه نیروها و شرایط علی، مداخله‌گر و واسطه در این حاشیه‌ای شدن نقش دارند.

ملاحظات مفهومی - تجربی

در چند سال اخیر، مطالعات تجربی (فکوهی، ۱۳۸۹؛ قاسمی و همکاران، ۱۳۹۰؛ مسعودنیا و همکاران، ۱۳۹۳) درباره هویت‌های جمعی و تعامل یا نسبت بین این هویت‌ها انجام شده است. در این پژوهش‌ها سعی شده است در بین قومیت‌های مختلف، میزان هویت ملی و هویت قومی افراد سنجیده شود. همچنین سعی شده است به رابطه بین هویت‌های جمعی، به خصوص هویت ملی و هویت قومی، پرداخته شود. اکثر این پژوهش‌ها در سطح رابطه بین انواع هویت‌های جمعی باقی مانده‌اند و کمتر کوشیده‌اند به درک

فرایندهایی پردازند که این تعامل بین انواع هویت‌های جمعی و یا میزان تعلق به انواع مختلف هویت‌های جمعی را تحت تأثیر قرار می‌دهند. در این زمینه می‌توان به مطالعات زیر اشاره کرد:

امیرکافی و حاجیانی (۱۳۹۲) دربارهٔ نسبت بین هویت قومی و ملی در ایران به این نتیجه رسیده‌اند که هر دو هویت قومی و ملی در میان اقوام ایرانی برجسته است. همچنین اینکه درحالی که هویت انسجام‌یافته (ترکیبی) بیشترین فراوانی را دارد، موقعیت‌های هویتی همانندسازی و حاشیه‌ای نیز موارد معدودی را تشکیل می‌دهند. در مطالعهٔ دیگر، مسعودنیا و همکاران (۱۳۹۳) به این نتیجه رسیده‌اند که رابطهٔ معکوس و متضادی میان هویت ملی و قومی وجود ندارد، بلکه رابطه‌ای مثبت و هم‌افزا وجود دارد. همچنین به این نتیجه دست یافته‌اند که نوع مذهب، بیشترین واریانس از هویت قومی دانشجویان را پیش‌بینی می‌کند.

درخصوص همسازی هویت ملی و قومی نیز می‌توان به مطالعهٔ قاسمی و همکاران (۱۳۹۰) اشاره کرد. نتایج این پژوهش نشان داده است که نگرش اقوام ایرانی به هویت ملی، نگرشی مثبت است و رابطهٔ هویت قومی و ملی، مبنی بر همسازی و عدم تعارض است. همچنین اقوام در ایران، حق تعیین سرنوشت را پیوسته درون مرزهای فرهنگی، جغرافیایی و سیاسی ایران جستجو کرده‌اند؛ بنابراین، تجزیه‌طلبی در بین اقوام ایرانی چندان جایگاهی ندارد.

برخی از مطالعات هم به رابطهٔ منفی بین هویت ملی و هویت قومی دست یافته‌اند. لهستانی‌زاده و همکاران (۱۳۸۸) به این نتیجه رسیده‌اند که رابطهٔ بین هویت ملی و هویت قومی در بین اعراب شهرستان خوزستان منفی است. بهشتی و حق‌مرادی (۱۳۹۶) «در فراتحلیل روابط بین هویت قومی و ملی در ایران» به این نتیجه رسیده‌اند که ۳۰ درصد مطالعات، بر ناسازگاری بین هویت ملی و قومی و ۴۰ درصد بر همسازی بین این دو هویت تأکید کرده‌اند و بقیه مطالعات به نتیجهٔ مشخصی دست پیدا نکرده‌اند. فراتحلیل دیگری را جعفرزاده پور و حیدری (۱۳۹۳) انجام داده‌اند و به این نتیجه رسیدند که رابطهٔ بین هویت قومی و ملی به تفکیک قومیت‌ها حاکی از وضعیت‌های متفاوتی در بین اقوام مختلف در کشور است. به نظر می‌رسد که علت اساسی در تفاوت نتایج مطالعات مختلف، متغیرهای موردسنجش است. در بررسی‌هایی که «احساس محرومیت نسبی»، «احساس بی‌قدرتی» و «تعارضات سیاسی» و گاه «عوامل اقتصادی» را بررسی کرده‌اند، رابطه بین دو نوع هویت را معکوس و واگرا گزارش کرده‌اند؛ براین اساس، این متغیرها در نوع رابطه تأثیرگذار بوده‌اند.

دربارهٔ شکاف‌های بین هویت‌های فرهنگی هم مطالعهٔ حسینی (۱۳۹۵) نشان می‌دهد که عامل چندگانگی منابع هویتی و قرائت‌های متفاوت از آنها، زمینهٔ شکاف ایدئولوژیکی در هویت فرهنگی را فراهم می‌کند و عواملی همچون فرم‌گرایی، اباحه‌گری و مصلحت‌اندیشی‌های کاذب، دنیاطلبی، کمیت‌گرایی، سیاست‌زدگی، ترویج فساد، اغواگری و غیره، زمینه‌های شکاف رفتاری در هویت فرهنگی را ایجاد می‌کنند.

در ارتباط با پیوند هویت‌ها و یا تعامل یا تقابل بین ابعاد هویتی، مطالعات خارجی متعددی انجام شده است. در این زمینه می‌توان به مطالعه مولینا^۱ و همکاران (۲۰۱۵) اشاره کرد که به بحث هویت ملی و قومی و احساس تبعیض پرداخته‌اند. نتایج پژوهش آنها حاکی از آن است که برای اقلیت‌های نژادی، ادراکات بیشتر درباره تبعیض گروهی، به سطوح پایین‌تر هویت ملی مربوط است. برعکس، در میان اعضای گروه اکثریت، این روال به صورت برعکس است. علاوه بر این، می‌توان به مطالعات دیگری اشاره کرد که در ارتباط با شکل‌گیری یا عدم شکل‌گیری هویت ملی و عوامل آن انجام شده‌اند. سانینا^۲ (۲۰۱۲) درباره شکل‌گیری هویت ملی در روسیه، به این نتیجه رسیده است که با گذشت بیست سال از فروپاشی کمونیسم در این کشور، هنوز مفهوم هویت ملی به گونه‌ای جامع که علایق حکومت، نیازهای افراد و گروه‌های اجتماعی را در قالب یک نظام ارزشی جدید دربرگیرد شکل نگرفته است. مطالعه‌ای در ارتباط با آموزش و شکل‌گیری هویت ملی در بین اقوام توسط ادریس^۳ و همکاران (۲۰۱۲)، انجام شده است. این مطالعه نشان داده است که آموزش و تحصیلات، در شکل‌گیری هویت ملی سهیم‌اند. تحصیلات و آموزش در شکل‌گیری هویت ملی در بین گروه‌های قومی تأثیرگذار است و نقشی برجسته دارد.

مطالعات خارجی متعددی هم در خصوص تعامل یا تقابل بین ابعاد هویتی انجام شده است؛ برای مثال، سیتز و سیرز^۴ (۲۰۰۹) در مطالعه‌ای که در آمریکا با عنوان *تعادل بین هویت ملی و قومی* انجام داده‌اند به این نتیجه رسیده‌اند که شهروندان آمریکایی احساس مثبتی نسبت به هویت ملی دارند. گانگ^۵ (۲۰۰۷) مطالعه‌ای در این باره و در بین دانش‌آموزان آسیایی و آفریقایی در آمریکا انجام داده است. شواهد و یافته‌های مطالعه وی نشان داده است که هیچ‌گونه ارتباطی بین هویت قومی دانش‌آموزان آسیایی و هویت‌یابی با آمریکایی‌های سفیدپوست وجود ندارد. برای دانش‌آموزان آفریقایی این یک نوع رابطه منفی است.

در جمع‌بندی مطالعات داخلی درباره تعاملات بین انواع هویت جمعی، می‌توان گفت که این مطالعات با روش کمی و با استفاده از پرسش‌نامه انجام شده‌اند و از روش‌های کیفی (حسینی، ۱۳۹۵؛ سانینا، ۲۰۱۲) کمتر استفاده شده است. با توجه به اینکه هویت به مثابه فرایندی است که در تعاملات و ارتباطات اجتماعی شکل می‌گیرد، کشف فرایند در بحث هویت، از اهمیت اساسی برخوردار است و روش‌های کیفی می‌توانند در ارتباط با کشف فرایند مفید واقع شوند. همچنین اکثر این مطالعات بر تعامل یا تقابل و یا نبود رابطه بین هویت‌های ملی و قومی تأکید کرده‌اند. جدا از اینکه در این مطالعات در خصوص نحوه تعامل یا تقابل اتفاق نظری وجود ندارد، این مطالعات کمتر به نوسان هویتی و رفت‌وآمدهای هویتی بین انواع هویت‌های

1 Molina

2 Sanina

3 Idris

4 Citrin & Sears

5 Gong

جمعی در شرایط و موقعیت‌های مختلف پرداخته‌اند و از این مباحث غافل شده‌اند. در این مطالعات، موضوع سازگاری و ناسازگاری بین هویت‌های جمعی و به‌خصوص هویت ملی و هویت قومی و همچنین نیروها و عواملی که این سازگاری یا ناسازگاری هویتی را تحت تأثیر قرار می‌دهند چندان لحاظ نشده است. علاوه بر این، به موضوع هویت حاشیه‌ای و نحوه و فرایند شکل‌گیری آن - به جز در مطالعه یوسف‌وند (۱۳۹۵) - پرداخته نشده است. نتایج این مطالعه درخصوص تعامل دولت مدرن و اجتماعات محلی نشان داده است که این تعامل باعث تحمیل مدرنیزاسیون بر هویت‌های متکثر جوامع محلی شده است و زمینه‌های حاشیه‌ای شدن اجتماعات محلی در ابعاد مختلف (حاشیه‌ای شدن اقتصاد و فرهنگ محلی، فقر اجتماعی و سیاسی) را فراهم آورده است؛ از این رو، برای رهایی از این وضعیت، الگوی بدیل «توسعه به‌مثابه هویت» را مطرح کرده است.

روش تحقیق

در پژوهش حاضر، از روش تحقیق کیفی و رویکرد نظریه زمینه‌ای استفاده شده است. نظریه زمینه‌ای به چند نوع تقسیم می‌شود؛ از جمله می‌توان به نظریه زمینه‌ای گلیزر، نظریه زمینه‌ای تحول‌یافته اشتراوس و کوربین، نظریه زمینه‌ای سازنده‌گرایی چارمز و نظریه زمینه‌ای پست‌مدرنیستی یا تحلیل موقعیتی کلارک اشاره کرد (کرسول، ۱۳۹۱؛ ایمان، ۱۳۹۱). در این پژوهش، از نظریه زمینه‌ای تحول‌یافته اشتراوس و کوربین استفاده شده است. اهمیت این روش‌شناسی از یک سو به قابلیت آن در نظریه‌سازی و از سوی دیگر، به ایجاد ظرفی برای تحلیل داده‌های کیفی است (ایمان، ۱۳۹۱). این روش در پی دستیابی به سطحی بالاتر از توصیف، به دنبال تولید یا کشف نظریه است (اشتراوس و کوربین، ۱۳۹۱). مشارکت‌کنندگان تحقیق حاضر دانشجویان پسر تحصیلات تکمیلی بلوچ‌اند که در دانشگاه‌های دولتی به‌غیر از دانشگاه‌های سطح استان سیستان و بلوچستان در مقطع کارشناسی ارشد و دکترا مشغول به تحصیل‌اند. ماهیت موضوع تحقیق یعنی فرایندهای هویت‌یابی ایجاب می‌کند که محقق در فرایند مصاحبه عمیق، مفاهیم خلق شده را پیگیری کند. تفاوت‌های فراوان در شیوه‌های جامعه‌پذیری دختران و پسران، باعث تفاوت‌های عمیق در فرایندهای هویت‌یابی‌شان می‌شود؛ بنابراین، این امکان وجود دارد که محقق نتواند به نظام معانی ذهنی مشارکت‌کنندگان غیرهم‌جنس دست یابد؛ بر این اساس، انتخاب پسران به‌عنوان مشارکت‌کنندگان در اولویت قرار می‌گیرد. از سوی دیگر، سعی شده است دانشجویان بلوچی که در دانشگاه‌هایی به‌غیر از سطح استان سیستان و بلوچستان، مشغول به تحصیل‌اند، به‌عنوان مشارکت‌کنندگان تحقیق قلمداد شوند. با توجه به مهاجرت این دانشجویان به شهرهای غیربلوچ نشین و تعاملات و ارتباط بیشتر با افراد غیربلوچ احتمال می‌رود تجربه زیسته این دانشجویان متفاوت با دانشجویانی باشد که در سطح استان سیستان و بلوچستان مشغول به تحصیل‌اند. فرایند انجام مصاحبه‌ها تا اشباع نظری ادامه پیدا کرده است. در مجموع، با پانزده نفر

مشارکت‌کننده از دانشگاه‌های شیراز، تهران، شهیدبهشتی، خوارزمی، فردوسی مشهد، شهید باهنر کرمان، خلیج فارس بوشهر، اصفهان و شهید چمران اهواز مصاحبه شده است که از بین این دانشجویان ۴ نفر دانشجوی دکترا و ۱۱ نفر دانشجوی ارشد بوده‌اند.

برای انجام مصاحبه با مشارکت‌کنندگان تلاش شد از یک سو، مشارکت‌کنندگان وقت و زمان کافی داشته باشند و از سوی دیگر، مکان مصاحبه نیز متناسب برای انجام مصاحبه‌های کیفی باشد. به همین منظور، مصاحبه‌ها در مکان‌هایی گوناگون همچون خوابگاه‌های دانشجویی، اتاق شخصی دانشجویان و غیره انجام شد و در انتخاب زمان و مکان مصاحبه، محقق بیشترین تلاش را کرد تا در مکانی آرام و به‌دوراز هرگونه صدای مزاحمی مصاحبه پیش رود. برای رعایت اخلاق علمی، ارائه یک برگ فرم رضایت‌نامه بود که به مشارکت‌کنندگان اطمینان داده شد مصاحبه‌شان به‌طور کامل محرمانه خواهد بود و اطلاعات و داده‌های آنها با نام مستعار ارائه خواهند شد. در مرحله بعد، این مصاحبه‌ها از زبان بلوچی به زبان فارسی برگردانده شدند. در ترجمه و نقل مفاهیم و مضامین این مصاحبه‌ها محقق سعی کرده است حداکثر امانت‌داری را رعایت کند و با کمترین دخل و تصرف این مصاحبه‌ها را از زبان بلوچی به زبان فارسی برگرداند. زمان مصاحبه با مشارکت‌کنندگان متغیر بوده است؛ کمترین آن ۳۰ دقیقه بوده و بیشترین آن ۹۰ دقیقه بوده است. مجموع مصاحبه‌ها بالغ بر هفتصد دقیقه شد.

در تحقیق حاضر، برای انتخاب مشارکت‌کنندگان و مفاهیم، از دو روش نمونه‌گیری هدفمند^۱ و نمونه‌گیری نظری^۲ استفاده شده است. در روش‌شناسی نظریه زمینه‌ای این مطالعه، جمع‌آوری و تحلیل داده‌ها به‌طور هم‌زمان انجام شده است تا به پیدایش نظریه مستقر در داده‌ها کمک کند. تکنیک اصلی مورد استفاده برای جمع‌آوری داده‌ها مصاحبه عمیق^۳ بوده است. برای تجزیه و تحلیل داده‌ها از سه نوع کدگذاری باز، محوری و انتخابی استفاده شده است. برای قابلیت اعتماد و صحت داده‌ها و تحلیل آنها از سه روش استفاده شده است؛ تکنیک ممیزی، کنترل یا اعتباریابی از سوی اعضا، مقایسه‌های تحلیلی؛ براین اساس، این پژوهش زیر نظر متخصصان روش تحقیق کیفی انجام شده است و این متخصصان در همه فرایند پژوهش، شامل مراحل کدگذاری، مقوله‌بندی مفاهیم و ساخت نظریه نظارت داشته‌اند. همچنین یافته‌های پژوهش در اختیار مشارکت‌کنندگان قرار داده شد و از آنها خواسته شد تا نظرشان را درباره یافته‌های کلی و صحت تحلیل‌ها ارائه دهند و اینکه صحبت‌های خود را با داده‌های پیاده‌شده تطبیق دهند. همچنین چندین مرحله به داده‌های خام رجوع شد تا ساخت‌بندی نظریه با داده‌های خام مقایسه و ارزیابی شود. پژوهشگر در این مرحله، فرایند رفت‌وبرگشتی میان مصاحبه‌های خام و

1 Purposive Sampling

2 Theoretical Sampling

3 In-depth Interview

مصاحبه‌های کدگذاری شده را انجام داده است که براین اساس مقایسه مداوم مصاحبه‌ها و فرایند کدگذاری و ساخت نظریه صورت گرفته است.

ماریج تجزیه و تحلیل داده‌ها

در فرایند تجزیه و تحلیل داده‌ها، این مراحل طی شده‌اند: ۱. ایجاد و سازمان‌دهی فایل‌های داده‌ها، ۲. خواندن متون، تهیه یادداشت‌های حاشیه‌ای به منظور کدگذاری اولیه، ۳. توصیف مقوله‌های حاصل از کدگذاری، ۴. انتخاب یک مقوله حاصل از کدگذاری باز به منزله پدیده مرکزی در فرایند انجام کدگذاری محوری (شرایط علی، شرایط زمینه‌ای، شرایط مداخله‌گر، استراتژی‌ها و پیامدها)، ۵. انجام کدگذاری گزینشی و مرتبط ساختن مقوله‌ها به یکدیگر در جهت توسعه خط داستان و ۶ ارائه یک مدل دیداری یا نظریه ارائه قضیه‌ها.

در مرحله اول که کدگذاری باز است، حدود ۸۰۰ مفهوم به دست آمد که از این مفاهیم ۲۰۰ مقوله فرعی منتج شده است. این مقوله‌های فرعی، در مرحله کدگذاری محوری به ۱۱ مقوله اصلی منتهی شدند. پس از انتزاع مفاهیم از گزاره‌ها، آنها با یکدیگر مقایسه شدند و مفاهیم مرتبط تحت عنوان یک مفهوم کلی‌تر به نام «زیست هویت حاشیه‌ای» یکپارچه شدند. جدول شماره ۱ نتایج داده‌ها را در مراحل سه‌گانه کدگذاری نشان می‌دهد.

جدول شماره ۱. نتایج مراحل سه‌گانه کدگذاری باز، محوری و انتخابی

مقوله هسته	مقوله‌های اصلی	مفاهیم
زیست هویت حاشیه‌ای	نوسان هویتی؛ رفت و آمد بین هویت ملی و هویت قومی (پیامد)	ادراک تعارض ذاتی ضعیف بین هویت قومی و ملی
		هویت قومی، زیرمجموعه هویت ملی
		درهم‌تنیدگی هویت بلوچی با هویت ملی و ایرانی
		اشتراک نژادی، مبنای همبستگی ملی
		عدالت اجتماعی سبب برجسته شدن هویت ملی
		پذیرش اجتماعی سبب برجسته شدن هویت ملی
		تعارض هویتی، حاصل شرایط سازی کلان به طور ناقص
		تبعیض سیاسی، عامل برجستگی هویت قومی
		ظلم حکومتی، عامل تعارض قوم بلوچ و فارس
		فقر اقتصادی، عامل تعارض هویت قومی و ملی
	ناهمسانی و ناهمسازی مذهبی (شرایط علی)	گرایش به هویت قومی، حاصل طرد حکومتی
		موقعیت مذهبی قوم بلوچ
		مذهب به مثابه تنها جنبه متفاوت هویتی
		مذهب به مثابه مبنای سیاست
		ضعف تعامل مذهبی
		ضعف فهم متقابل مذهبی
		ضعف مدارای مذهبی
		طرد متقابل مذهبی

ادامه جدول شماره ۱. نتایج مراحل سه‌گانه کدگذاری باز، محوری و انتخابی

مقوله هسته	مقوله‌های اصلی	مفاهیم
	پذیرش ضعیف بوروکراتیک؛ دفع دیوان سالارانه هویت بلوچی (شرایط علی)	احساس توزیع ناعادلانه امکانات در کشور
		احساس توزیع ناعادلانه امکانات در استان
		شکاف قومی و مذهبی در استان
		ادراک طردشدگی از مرکز
		تبعیض قومیتی
		وجود سیاست استثنائگرایی قومی در استان
		احساس ترجیح سایر اقوام در استان بر بلوچ‌ها
		واپس‌رانی اداری و مدیریتی
		شکل‌گیری ضعیف هویت شهروندی
	بازنمایی منفی و کلیشه‌سازی رسانه‌ای از هویت بلوچ‌ها (شرایط علی)	نقش مؤثر رسانه در تصویرسازی منفی از بلوچ
		مدیریت ایدئولوژیک و سیاسی در رسانه ملی
		شبکه‌های همون و بازنمایی ضعیف واقعیت‌های قوم بلوچ
		ترویج تصور منفی از هویت بلوچی در صداوسیما
		ظهور منش منفی درباره هویت بلوچ‌ها در فیلم‌های سینمایی
		کلیشه‌سازی رسانه‌ای و نگاه منفی سایر مردم ایران به هویت بلوچ‌ها
	آموزش و پرورش، هژمونی فرهنگی و سیاست محو‌زبانی (شرایط علی)	نهاد آموزش ناهماهنگ با ارزش‌های قومی بلوچ
		طراحی نامناسب بستر نهادهای آموزشی در جامعه
		سیاست همسان‌سازی فرهنگی در نهاد آموزش و پرورش
		سیاست حساسیت‌زدایی در زمینه زبان در آموزش و پرورش
		رسوب فرهنگ و هویت بلوچی در نهاد آموزش و پرورش
	مشروعیت یافتگی حاشیه‌ای شدن در ظهور هویت حاشیه‌ای (شرایط علی)	آموزش و پرورش، زمینه‌ساز ناسازگاری هویتی
		محدودیت در آزادی اقوام
		سلیقه‌ای عمل کردن مجریان قانون
		مدیریت ضعیف مسئولان
		قانون‌گذاری محدود
		فرسایش احساس تعلق سیاست‌گذاری
	مکانمندی نامطلوب؛ نقش جغرافیا در ظهور هویت حاشیه‌ای (شرایط مداخله‌گر)	ناسازگاری هویتی
		موقعیت جغرافیایی نامطلوب
		احساس طردشدگی از مرکز و دوری از مرکز
		همسایگی با کشورهای ناامن و توسعه‌نیافته
		قرارگیری در مرز (مرز نشینی به مثابه فاکتور مداخله‌گر)
		وجود ناامنی در استان
		گستره جغرافیایی زیاد و شرایط نامساعد طبیعی
		استان سیستان و بلوچستان به مثابه تبعیدگاه دیگران و افراد ناهنجار
	سوءمدیریت مدیران دولتی و سیاستمداران و هویت حاشیه‌ای (شرایط مداخله‌گر)	طرد تاریخی هویت بلوچی به وسیله حکومت‌ها
		برنامه‌ریزی متمرکز و طردشدگی هویت قومی بلوچ

ادامه جدول شماره ۱. نتایج مراحل سه‌گانه کدگذاری باز، محوری و انتخابی

مقوله هسته	مقوله‌های اصلی	مفاهیم
		شناخت مسئولان کشوری و اقدامات نامطلوب
		دولت به‌مثابه مجری قانون و فرسایش تعلق به دولت
		بی‌توجهی دولت، عامل عزت بلوچستان
		سیاست‌های دولت‌ها و طردشدگی هویت‌ها
		وجود سیاست بلوچ‌هراسی در دولت
		تضعیف قوم بلوچ به‌مثابه نوعی رقیب سیاسی
		رجحان قومی زابلی بر بلوچ توسط دولت
	توسعه‌نیافتگی و محرومیت و حاشیه‌نشینی هویتی (شرایط مداخله‌گر)	رواج و گسترش اقتصاد نایمن در استان (قاچاق)
		جغرافیای نایمن، عامل طرد اقتصادی
		ضعف برنامه برای توسعه استان
		توسعه‌نیافتگی در ابعاد اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی در استان
		ضعف اقتصادی، عامل طغیان اجتماعی در استان
		وضعیت اقتصادی نابسامان سبب گرایش جوانان به ناامنی
		بیکاری سبب گرایش جوانان به ناامنی
	ناکارآمدی نیروهای سطح استان و تسریع حاشیه‌نشینی هویتی (شرایط مداخله‌گر)	طایفه‌گرایی به‌مثابه ویژگی منفی هویت بلوچی
		تقابل سردار- دولت عامل درونی حاشیه‌نشینی هویتی
		بی‌توجهی به فرصت‌ها و قابلیت‌ها و تداوم حاشیه‌نشینی هویتی
		کوتاهی سرمایه‌داران بلوچ در توسعه استان
		قبیله‌گرایی سبب ناامنی بلوچستان
		بلوچ عشایر، طرح نظامی ناامن‌کننده در بلوچستان
		بی‌توجهی نخبگان، عامل درونی تداوم حاشیه‌نشینی هویتی
	پارادوکس استقلال طلبی و عدم استقلال طلبی (پیامد)	تمایل ضعیف بلوچ‌ها به تجزیه‌طلبی
		وجود روحیه استقلال طلبی ضعیف در بین بلوچ‌ها
		تحریکات بیرونی و تشدید ناسیونالیسم و استقلال طلبی بلوچ‌ها
		طرد دیوان سالارانه سبب رشد ناسیونالیسم قومی بلوچ
		تجزیه‌طلبی به‌مثابه برچسبی منفی

تحلیل داده‌های برآمده از میدان نشان می‌دهد که مشارکت‌کنندگان این تحقیق تجربه نوعی نوسان هویتی دارند؛ به عبارت دقیق‌تر، داده‌ها نشان می‌دهند که هویت‌های قومی و ملی در بین افراد از قوت بسیاری برخوردارند اما هیچ‌کدام از این هویت‌ها وجه مسلط و دائمی ندارند، بلکه افراد پیوسته بین این هویت‌ها در نوسان‌اند. امیر چنین گفته است:

«من هرازگاهی خود را ایرانی و هرازگاهی خود را بلوچ معرفی می‌کنم و این بستگی به شرایط دارد».

طبق یافته‌ها می‌توان گفت قریب به اتفاق مشارکت‌کنندگان نه از هویتی آشفته، بلکه از نوعی هویت سیال برخوردارند که به‌طور منظم و منطقی و با توجه به شرایط بین ابعاد آن در رفت‌وآمدند. درحقیقت، افراد با وجود برخورداربودن از هویتی چند و علی‌رغم ادراک طرد گسترده هویت قومی خود از منابع مختلف، همچنان به هویت ملی خود چنگ زده و بین جنبه قومی و ملی هویت خود به شکلی سیال در نوسان و حرکت‌اند. درواقع، می‌توان گفت که مشارکت‌کنندگان به فراسوی خشکیدگی و جمود هویتی حرکت کرده‌اند و با صرف‌نظرکردن از تمایل صرف به یک جنبه از هویت خود، آن را بر طیفی قرار داده‌اند که پیوسته در دسترس و قابل بهره‌برداری باشد. افراد به هویت خود صرفاً از بعد قومی یا ملی آن نمی‌نگرند، بلکه با جمع‌کردن مؤلفه‌های مختلف در مجموعه هویتی خود توانسته‌اند پیوندی قوی بین هویت قومی و ملی خود برقرار کنند. این پیوند هویتی سبب می‌شود تا افراد تحت شرایط مختلف و با توجه به موقعیت‌های گوناگون بتوانند با اتکای به قدرت انتخاب خود در عرصه هویت‌بخشی، آن را برجسته کنند. داده‌ها نشانگر آن‌اند که تحریک بُعدی از بدنه هویت به شدت متأثر از واکنش‌هایی است که به دلیل شرایط اجتماعی خاصی از افراد صادر می‌شود. موقعیت‌های اجتماعی از چنان توانی در عرصه هویت‌یابی افراد برخوردارند که حصار ناپایدار هویت مسلط را در کسری از زمان در هم می‌شکنند و باعث موضع‌گیری فرد در عرصه‌ای دیگر از هویت می‌شوند. در چنین شرایطی است که افراد در پاسخ به کنش‌های شکل‌گرفته در شرایط اجتماعی، دست به سیال‌سازی هویت خود می‌زنند و با انعطاف‌پذیرکردن آن، بین ابعاد مختلف هویت خود در نوسان قرار می‌گیرند. این نوسان از سطوح هویت و تعریف خود با قطعات مختلف پازل هویت به‌وضوح در تجارب مشارکت‌کنندگان و رفت‌وآمد آنها بین هویت قومی و ملی قابل مشاهده است. سعید ادراک خود را درخصوص نوسان هویتی و میل به هویت قومی به این شکل بیان کرده است:

«این واقعیت هست که هویت بلوچی من برجسته هست و بیشتر خود را بلوچ میدانم تا ایرانی؛ و این به این موضوع برمی‌گردد که دولت و سایر اقوام، ما را در حاشیه قرار داده‌اند و به تبع، در این صورت ما مجبوریم بیشتر بر هویت بلوچی تأکید کنیم و اگر در ارتباط با سایر اقوام بودیم و مثل آنها با ما هم برخورد می‌شد، مسلماً این حس رو نداشتیم و حس ایرانی‌بودنمان هم بیشتر و بالاتر می‌رفت. اگر زندگی‌مان مثل سایرین بود، هیچ‌وقت نمی‌گفتیم که بلوچ هستیم، بلکه، برعکس، همیشه می‌گفتیم که ایرانی هستیم. از نظر من هیچ‌گونه تعارض ذاتی بین هویت ملی‌ام با هویت قومی‌ام وجود ندارد و اگر در حال حاضر، تعارضی احساس شود این به سوءمدیریت‌ها برمی‌گردد. اگر شرایط زندگی‌مان خوب بود، علی‌رغم اینکه از نظر زبان و پوشاک با بعضی دیگر متفاوت هستیم ولی همیشه خود را بیشتر ایرانی می‌دانستیم تا بلوچ. اگر هم ارتباط با سایر قوم‌ها خیلی خوب بود، سایر قوم‌ها هم ما را به‌خوبی می‌پذیرفتند، باز هم اول خودمان را ایرانی می‌دانستیم بعد بلوچ. در مورد اینکه من لباس و زبان قوم خود را حفظ کرده‌ام این موضوع و بحث دیگری هست و اینکه چرا من اول می‌گویم بلوچ هستیم، به این

برمی‌گردد که من را در حاشیه قرار داده‌اند و طرد کرده‌اند. اگر این شرایط نبود مسلماً اول خود را ایرانی می‌دانستم بعد بلوچ».

مشارکت‌کنندگان به شرایط مختلف به‌عنوان نیروها و شرایطی اشاره می‌کنند که نقشی پررنگ در ناسازگاری بین هویت ملی و هویت قومی و برجسته‌نمودن یک بُعد از هویت یعنی هویت قومی و ظهور هویت حاشیه‌ای دارند.

یکی از نیروهایی که از نظر مشارکت‌کنندگان از اهمیت بیشتری برخوردار است و نقشی پررنگ‌تر در فرایند حاشیه‌ای‌شدن دارد، «ناهمسانی و ناسازگاری هویت مذهبی» است. با توجه به داده‌های پژوهش می‌توان گفت که از نظر مشارکت‌کنندگان، نوعی ناهمسازی مذهبی وجود دارد. مجید ادراکش را به این شکل بیان کرده است:

«در مورد شرایطی که هویت‌مان طرد می‌شود و در حاشیه قرار می‌گیرد می‌توان گفت که این بیشتر به لحاظ مذهبی است، ما بلوچ‌ها بیشتر تعصب مذهبی داریم، نسبت به سایر اهل سنت‌های ایران و یکی از دلایل هم همین هست که مورد حمله قرار گرفته‌ایم و قطعاً از نظر اصلی‌ترین دلیل هم همین است، چون سایر اقوام که اهل سنت هستند، ولی با این شرایط حمله روبرو نیستند، چون اینها نسبت به ما تعصب مذهبی ندارند».

به نظر مشارکت‌کنندگان، ناهمسازی و طرد مذهبی به عوامل متعددی برمی‌گردد که یکی از این عوامل، تعامل مذهبی ضعیف و ضعف فهم متقابل مذهبی است؛ یعنی اینکه گروه‌های مذهبی درک و فهم متقابل مذهبی ندارند و آگاهی‌شان محدود به عقاید و مناسک مذهب خودشان است و از عقاید و مناسک مذهبی سایر گروه‌ها آگاهی و درک کافی ندارند. ازسوی دیگر، این گروه‌های مذهبی، تعامل و کنش متقابل ندارند و بیشتر تعاملات در این گروه‌ها، درون مذهبی است؛ براین اساس، این ضعف در تعامل و فهم متقابل مذهبی باعث به‌وجود آمدن پدیده‌ای شده است که می‌توان آن را «ناهمسازی مذهبی» نامید. این ناهمسازی مذهبی رویکردی به وجود می‌آورد که باعث ناسازگاری و ناهمسانی بین هویت‌ها می‌شود.

داده‌ها نشان می‌دهد که مشارکت‌کنندگان ادراک و تجربه‌ای گسترده از طرد خود ازسوی نظام اداری دارند؛ طردی که ریشه در چینش ابعاد هویتی و به‌ویژه بُعد مذهبی هویت آنها دارد؛ به عبارت دیگر، می‌توان گفت هویت افراد به‌گونه‌ای سامان یافته است که آنها را به اجبار دچار هویت حاشیه‌ای و واپس‌رانی ازسوی نظام اداری می‌کند. آنها معتقدند که شاکله هویتی‌شان مانع پذیرش بی‌طرفانه آنها ازسوی نظام دیوان‌سالاری می‌شود. مشارکت‌کنندگان معتقدند که نه تنها در سطح کلان و ملی، بلکه حتی در حوزه‌های خرد و محیط اجتماعی و محدوده جغرافیایی خود نیز طردشدگی ازسوی نظام اداری و مدیریتی را تجربه و درک کرده‌اند. جاسم درباره شکاف قومی و مذهبی در استان، ادراک خود را این‌گونه بیان کرده است:

«شکاف‌های قومی و مذهبی به‌صورت ساختاری و سیستماتیک در درون و بیرون استان، در قالب استخدامی‌ها مکرراً صورت گرفته و تمامی مناصب، به‌خصوص در ادارات کل استان و در مدیریت‌های کلان‌کشوری، قابل‌ذکر است».

افراد پذیرفته‌نشده‌شان ازسوی نظام دیوان‌سالاری را تا حد زیادی نتیجهٔ گریزناپذیر بُعد مذهبی هویتشان می‌دانند. از نظر مشارکت‌کنندگان، این شرایط هم باعث می‌شود که تعادل هویتی برهم بخورد و به‌سوی یک نوع هویت، به‌خصوص هویت قومی میل پیدا کنند.

از نظر مشارکت‌کنندگان، رسانه‌های جمعی باعث شکل‌گیری کلیشه‌های زیادی دربارهٔ قوم و هویت بلوچ‌ها شده‌اند و این کلیشه‌ها در عمل باعث شده‌اند که سایر مردم ایران دیگر در تعاملات اجتماعی با قوم بلوچ کاملاً محتاط باشند و اصلاً تمایلی به این تعاملات نداشته باشند. این افراد براساس کلیشه‌سازی رسانه‌ها درخصوص هویت بلوچ‌ها اظهارنظر می‌کنند و هویت و قومیت بلوچی را فقط براساس این ویژگی‌ها و شاخص‌ها می‌شناسند که از نظر مشارکت‌کنندگان سختی با اکثریت قوم بلوچ ندارد و با توجه به این کلیشه‌ها اصلاً تمایلی به سفر به استان سیستان و بلوچستان و آشنایی بیشتر با ظرفیت‌ها و قابلیت‌های قوم بلوچ ندارند. ناصر دربارهٔ ادراکش چنین گفته است:

«ازسویی، صداوسیما هم در پردشدگی خیلی نقش دارد و نقش برجسته‌ای در پردشدگی هویت بلوچ‌ها داشته. صداوسیما چشمشان رو بر بسیاری از واقعیت‌ها می‌بندد».

همین مشارکت‌کننده در ادامه چنین گفته است:

«صداوسیما وقتی در مورد بلوچ‌ها خبری پخش می‌کند، همیشه منفی است و بازیگر معروفشان جمشید هاشم‌پور است. جمشید هاشم‌پور وقتی در ظاهر بلوچ وارد می‌شود به‌عنوان کسی شناخته می‌شود که نه کشور می‌شناسد نه کسی رو و نه قومیت رو و نه حتی دین رو و همهٔ کشور رو به ویرانی می‌کشاند، بدون اینکه احساس ترحمی در آن وجود داشته باشد».

این نوع کلیشه‌سازی‌ها باعث شده است هویت بلوچ‌ها طرد و حاشیه‌ای شود. باینکه از لحاظ جغرافیایی در حاشیه و مرز قرار دارند ولی این نوع حاشیه‌نشینی چندجانبه، چالش‌های زیادی به همراه دارد که کاملاً متفاوت از حاشیه‌نشینی از لحاظ جغرافیایی است.

تحلیل داده‌های به‌دست‌آمده از میدان تحقیق نشان می‌دهد که از دیدگاه برخی مشارکت‌کنندگان، قانون نیز زمینه را برای طرد هویت بلوچ‌ها و حاشیه‌ای‌شدنشان فراهم کرده است؛ از این رو، آنها نمی‌توانند به‌خوبی در مسائل مدیریتی و برنامه‌ریزی وارد شوند و نقش شهروندی‌شان را به‌درستی ایفا کنند. با توجه به داده‌های پژوهش می‌توان گفت که مشارکت‌کنندگان، سیاست‌های آموزش و پرورش را هم مطلوب جامعهٔ بلوچستان نمی‌دانند و این سیاست‌ها پیوند ناگسستگی با ناسازگاری هویتی، به‌خصوص بین هویت ملی و هویت قومی دارند. یکی از این سیاست‌ها یکسان‌سازی زبان‌ها و یا سیاست همسان‌سازی فرهنگی با تأکید بر زبان فارسی است که این سیاست باعث محو زبان‌های قومی و بومی دیگر می‌شود. از نظر

مشارکت‌کنندگانی مثل غفار و ناصر، این سیاست محو زبان‌های قومی و بومی، در آموزش و پرورش مسلط است و آموزش زبان‌های قومی و محلی جایگاهی ندارد؛ این سیاست‌ها باعث نوعی هژمونی فرهنگی می‌شوند و افراد و گروه‌های قومی احساس می‌کنند که از طریق این سیاست‌ها که آموزش و پرورش متولی اصلی آن است، در جنبه‌های فرهنگی و زبانی سرکوب می‌شوند و زبان قومی‌شان در حال نابودی است. افراد در نهادهای آموزشی نه تنها اثری از معرفی و برجسته‌ساختن مؤلفه‌های گوناگون هویت خود نمی‌بینند، بلکه بر این اعتقادند که هویتشان به شکلی نظام‌مند و برنامه‌ریزی شده توسط این نهادها نادیده گرفته شده و به حاشیه رانده شده است. ناصر ادراکش را به این شکل بیان کرده است:

«بحث آموزش و آن برنامه‌هایی که در سطح کلان می‌شود با توجه به نیازهای این منطقه نیست؛ و از سوی دیگر، مواد درسی آموزش و پرورش و آموزش عالی فقط در راستای معرفی قوم فارس قرار دارد و فقط به تاریخ، فرهنگ و آداب و رسوم و زبان فارسی می‌پردازد و اینها رو فقط ترویج می‌دهد. این به قیمت نابودی و به حاشیه راندن هویت‌هایی همچون هویت بلوچی شده است».

از نظر مشارکت‌کنندگان، نه تنها زبان، بلکه اسطوره‌ها و شاخص‌های هویتی گوناگون در معرض چنین هجمه‌ای قرار گرفته‌اند؛ یورشی هویتی که در پی تعریف هویتی دیگر و غلبه آن بر هویت قومی بلوچ است. افزون بر موارد پیشین، واکاوی داده‌ها نشان می‌دهد که برخی از مشارکت‌کنندگان معتقدند که یکی دیگر از دلایلی که باعث به حاشیه راندن هویت بلوچی شده است، منطقه و محل زندگی و ویژگی‌های محیطی و جغرافیایی آنها بوده است. البته باید یادآور شد که تمام مشارکت‌کنندگان به یک اندازه به نقش مکانمندی نامطلوب در حاشیه‌نشینی هویت خود تأکید نمی‌کنند. با وجود این، می‌توان از داده‌ها چنین برداشت کرد که مشارکت‌کنندگان مکانمندی نامطلوب را عاملی تسهیلگر در فرایند حاشیه‌ای شدن هویت خود در نظر می‌گیرند. جاسم در این زمینه چنین گفته است:

«به نظرم قرار گرفتن محل زندگی ما در مرز نیز در طرد و حاشیه‌شدگی ما بی‌تأثیر نبوده است. اگر براساس سیستم مدیریتی نگاه کنیم، امکانات از مرکز به اطراف پخش می‌شود و هرچه بعد مسافت بیشتر باشد، نگاه برای توسعه کمتر است که این نگاه در مورد سایر استان‌ها مثل هرمزگان و غیره هم دیده می‌شود و اینها هم در حاشیه قرار گرفته‌اند».

مشارکت‌کنندگان درباره اینکه محل و مکان زندگی‌شان به چه شکل تأثیری نامطلوب بر هویتشان می‌گذارد و باعث می‌شود آنها طرد و حاشیه‌نشینی هویتی را از این منظر تجربه کنند، به عوامل متعددی اشاره کرده‌اند اما آنچه باید در این خصوص در نظر داشت این است که مکانمندی نامطلوب عمدتاً به مثابه عاملی مداخله‌گر عمل می‌کند و می‌تواند برخی توجیهات جهت حاشیه‌نشینی هویت بلوچی و حاشیه‌نشینی اجتماعی قوم بلوچ را فراهم کند.

واکاوی و تحلیل داده‌های پژوهش نشان می‌دهد که مشارکت‌کنندگان پژوهش معتقدند که قوم بلوچ و هویت بلوچی در طول تاریخ و توسط حکومت‌های مختلف و با استفاده از روش‌های گوناگون طرد شده

است و به نوعی می‌توان گفت که در طول تاریخ، هویت بلوچی با بی‌مهری حکومت‌ها روبرو بوده است. یکی از این بی‌مهری‌های دولتمردان را نبود برنامه‌ریزی مشخص می‌دانند. این مشارکت‌کنندگان معتقدند که سیاستمداران کشور، برنامه و راهبردی خاص برای مقابله با وضعیت حاضر جامعهٔ سیستان و بلوچستان و به خصوص بلوچ‌ها ندارند و به این ترتیب باعث می‌شوند این افراد هم نوعی بی‌مهری نسبت به دولت‌ها داشته باشند. همچنین مشارکت‌کنندگان معتقدند که دولت‌ها چندان به بلوچستان و شرایط اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و جغرافیایی این منطقه توجه نمی‌کنند و این موضوع باعث دل‌سردی کنشگران شده است، چراکه احساس می‌کنند دولت‌ها اصلاً توجهی به این ناحیهٔ جغرافیایی و مسائل و مشکلاتش ندارند. یکی از مشارکت‌کنندگان دربارهٔ دولت و برنامه‌های آموزشی و توسعه‌ای آن و نقشش در فرایند پردشدگی و حاشیه‌شدگی چنین گفته است:

«به نظرم دولت، توسعه و آموزش هم در فرایند پردشدگی نقش دارند. دولت وقتی که در استخدامی‌ها به یک مذهب بیشتر توجه می‌کند و وقتی که دولت یک دونه وزیر بلوچ یا وزیر اهل سنت ندارد یا یک استاندار بلوچ و اهل سنت ندارد، پس در این پروسهٔ پردشدگی نقش دارند».

همچنین مشارکت‌کنندگان پژوهش به تبعیض حکومتی به مثابه تسریع در طرد قومی بلوچ، اصول‌گرایی و عامل تعمیق تبعیض قومی - مذهبی علیه بلوچ، وجود سیاست بلوچ‌هراسی در دولت، تضعیف قوم بلوچ به مثابه نوعی رقیب سیاسی و رجحان قومی زابلی بر بلوچ توسط دولت اشاره کرده‌اند. براساس ادراک مشارکت‌کنندگان، محرومیت و تبعیض در استان سیستان و بلوچستان به نوعی محرومیت و تبعیض مضاعف است؛ اولاً در توزیع امکانات و برنامه‌ریزی برای توسعه در کشور نوعی بی‌عدالتی و تبعیض وجود دارد، یعنی اینکه بین مناطق مرکزی و مناطق مرزی نوعی تبعیض هست و اکثر امکانات در مرکز متمرکز شده‌اند و کمتر به نواحی مرزی توجه می‌شود. ثانیاً این محرومیت و تبعیض در خود استان هم وجود دارد، یعنی اینکه در خود استان سیستان و بلوچستان، میان بلوچ‌ها و زابلی‌ها و نیز اهل تسنن و اهل تشیع شکافی گسترده حاکم است. بخش اصلی شکاف به دلیل عدم توجه دولت - به معنای عام - به مشارکت جدی بلوچ‌ها در ادارهٔ کشور و توزیع غیرعادلانهٔ مشاغل میان اهل تسنن و اهل تشیع است. وضعیت اقتصادی استان باعث شده است نوعی اقتصاد ناپایمن در استان سیستان و بلوچستان شکل گیرد که محور اصلی این اقتصاد ناپایمن، قاچاق کالا از مرزهای کشورهای مختلف است. مشارکت‌کنندگان پژوهش معتقدند که ناکارآمدی گروه‌ها و نیروهای سطح نیز پیوند زیادی با فرایند حاشیه‌شدگی هویت دارد. سعید در این باره چنین گفته است:

«یکی دیگر از ویژگی‌های هویت‌مان طایفه‌گرایی است که این یک سری مزایا و معایب دارد و معایب طایفه‌گرایی بیشتر به خود قوم بلوچ ضربه می‌زند، چون باهم درگیر هستند نه با حکومت مرکزی و از نظرم، طایفه‌گرایی هیچ‌گونه ضرری برای حکومت مرکزی ندارد و فقط به خودمان ضربه می‌زنیم».

برخی از مشارکت‌کنندگان به خودشان، یعنی نخبگان دانشگاهی و گروه دانشجو اشاره کرده‌اند. از نظر این مشارکت‌کنندگان، این گروه‌ها هم اقدامات زیادی برای کاهش فرایند حاشیه‌شدگی انجام نمی‌دهند. یکی از مشارکت‌کنندگان به دلایل مختلفی اشاره می‌کند که ازجمله این دلایل احساس مسئولیت ضعیف نسبت به جامعه، روحیه مطالبه‌گری ضعیف و محافظه‌کاری است.

ازجمله اصلی‌ترین پیامد ظهور هویت حاشیه‌ای از نظر مشارکت‌کنندگان، به‌وجودآمدن احساسات ناسیونالیستی و استقلال‌طلبانه است. با توجه به یافته‌های پژوهش می‌توان گفت در جامعه بلوچستان ایران، چندان تمایلی به استقلال‌طلبی وجود ندارد و این روحیه استقلال‌طلبی و تجزیه‌طلبی چندان مقبولیتی ندارد. بخشی اندک از جامعه بلوچستان چنین روحیه‌ای دارند و این موضوع هم با عوامل و شرایط متعددی پیوند دارد. صادق ادراک خود را به این شکل بیان کرده است:

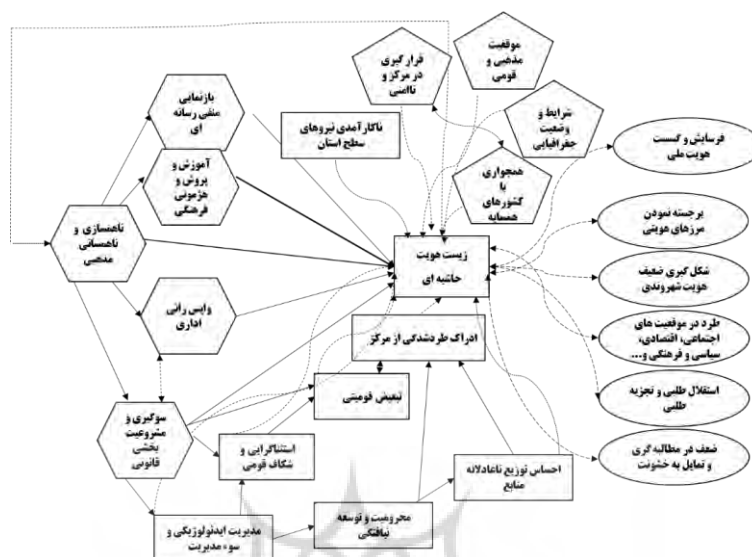
«شما بروید وضعیت بلوچستان پاکستان رو ببینید و مشاهده کنید که چه وضعیتی دارد و همیشه در حال جنگ با دولت مرکزی هست و همیشه ادعای استقلال دارد ولی بلوچستان ایران هرگز با چنین وضعیتی روبرو نبوده».

یکی از این شرایط وجود بلوچ‌ها در کشور پاکستان است که این بلوچ‌ها سر ناسازگاری با دولت مرکزی دارند و سالیان دراز است که در حال جنگ و تشدید روحیه استقلال‌طلبی‌اند و با توجه به همسایگی‌های چندجانبه، این روحیه‌ها هم تأثیر گذاشته‌اند و در بین برخی از بلوچ‌ها در مرزهای ایران هم تمایلاتی برای استقلال‌طلبی به وجود آمده است. ازسوی دیگر، به تحركات بیرونی کشورها و گروه‌های مختلف می‌توان اشاره کرد. عوامل و شرایط درونی هم در تشدید و گسترش روحیه استقلال‌طلبی در کشورمان نقش دارد که می‌توان به احساس طرد و حاشیه‌شدگی در ابعاد گوناگون اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و جغرافیایی اشاره کرد. علی‌رغم همه این مباحث، بازهم می‌توان گفت که گروه‌ها و کنشگران استقلال‌طلب در بلوچستان ایران از نظر کمیت در اقلیت‌اند و چندان مقبولیتی در بین بلوچ‌های ایران ندارند. با توجه به داده‌های پژوهش، مدل پارادایمی زیر طراحی شده است. در این مدل، به شرایط علی، شرایط مداخله‌گر، شرایط زمینه‌ای، استراتژی‌ها و پیامدها اشاره شده است.



شکل شماره ۱. مدل پارادایمی پژوهش

چگونگی مسیر و فرایند طی شده را می‌توان در طرح‌واره نظری مطرح کرد. طرح‌واره نظری با استفاده از فلش‌های یک‌سر و دوسر نشان داده شده است. فلش‌های یک‌سر نشان‌دهنده تأثیر علی و فلش‌های دوسر نشان‌دهنده تأثیر رفت و برگشتی و غیرخطی است. جهت مسیر و طی فرایند طرح‌واره از سمت چپ شروع می‌شود و به سمت راست ادامه می‌یابد. برای تأثیرات علی از فلش‌های یک‌طرفه و خطوط مستقیم و برای تأثیرات غیرمستقیم و مداخله‌گر از فلش‌های نقطه‌چین و غیرخطی استفاده شده است. همچنین برای فهم راحت‌تر مدل از شکل‌های متعدد استفاده شده است. شکل مربع وسط مقوله هسته، شکل لوزی شش ضلعی شرایط علی، شکل مستطیل شرایط مداخله‌گر، شکل لوزی پنج ضلع شرایط زمینه‌ای و شکل دایره پیامدها.



شکل شماره ۲. طرح‌واره نظری پژوهش

بحث و نتیجه‌گیری

براساس یافته‌های پژوهش، می‌توان گفت که مشارکت‌کنندگان پژوهش معتقدند که در وهله اول، هیچ‌گونه ناسازگاری هویتی بین هویت ملی و هویت قومی‌شان وجود ندارد و نوعی نوسان هویتی و رفت‌وآمد بین هویت ملی و هویت قومی وجود دارد. همچنین این مشارکت‌کنندگان معتقد به سلطه قطعی، دائمی و غیرقابل تغییر ابعاد هویت خود نیستند و به‌طور پیوسته، جنبه قومی و ملی هویت را در شرایط مختلف جایگزین یکدیگر می‌کنند. در سایر تحقیقات هم نوعی نوسان هویتی به دست آمده است، چراکه اتفاق نظری درباره تعامل یا تقابل بین هویت ملی و هویت قومی حاصل نشده است؛ به‌عنوان مثال، در پژوهش امیرکافی و حاجیانی (۱۳۹۲) نوعی تعامل بین هویت ملی و هویت قومی وجود دارد ولی له‌سائی‌زاده و همکاران (۱۳۸۸) به نوعی تقابل بین این دو بعد رسیده‌اند. می‌توان چنین استدلال کرد که آنچه این تعادل هویتی را بر هم می‌زند و باعث میل به‌سوی یک بعد هویت جمعی می‌شود، وضعیت جامعه، شرایط مختلف اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، نیروهای داخلی، نیروهای منطقه‌ای، نیروهای بین‌المللی و غیره است و در این شرایط از یک سو، کنشگران به سمت هویت قومی‌شان سوق پیدا می‌کنند و از سوی دیگر، در هویت ملی، نوعی گسست و فرسایش به وجود می‌آید و این امر، زمینه‌های شکل‌گیری نوعی هویت حاشیه‌ای را فراهم می‌کند. نتایج پژوهش یوسف‌وند (۱۳۹۵) نیز همسو با یافته‌های این پژوهش است. همچنین در پژوهش جعفرزاده‌پور و حیدری (۱۳۹۳) به عوامل زیادی اشاره شده است که

ارتباط بین هویت ملی و قومی را تحت تأثیر قرار می‌دهند؛ ازجمله به احساس محرومیت نسبی، احساس بی‌قدرتی و غیره می‌توان اشاره کرد که در این پژوهش هم نوسان هویتی را تحت تأثیر قرار داده‌اند.

«ناهمسازی مذهبی» ازجمله شرایط علی است که نقشی پررنگ در ظهور هویت حاشیه‌ای دارد. ناهمسازی مذهبی که نتیجه تعامل مذهبی ضعیف، ضعف در فهم متقابل مذهبی، مدارای مذهبی ضعیف و طرد متقابل مذهبی است، از چند جهت در حاشیه‌شدگی هویت نقش دارد. ازیک‌سو، فهم و مدارای ضعیف مذهبی طرد طرف مقابل را در پی دارد. ازسوی دیگر، می‌توان گفت که ناهمسازی مذهبی در شرایط و عوامل متعددی نقش دارد و از طریق این شرایط هم در ظهور هویت حاشیه‌ای نقشی پررنگ دارد که می‌توان به طرد بوروکراتیک و واپس‌رانی اداری، بازنمایی منفی رسانه‌ای، هژمونی فرهنگی به‌وسیله آموزش و پرورش و سوگیری و مشروعیت‌بخشی قانونی اشاره کرد. یکی از این شرایط و عوامل درباره سازمان اداری و بوروکراسی کشور است. ناهمسازی مذهبی با توجه به موقعیت و شرایط ایدئولوژیکی کشور و ضعف شایسته‌سالاری نقشی پررنگ در استخدامی‌های کشور و مدیریت کلان کشور دارد. ازسوی دیگر، ناهمسازی مذهبی در کلیشه‌سازی و بازنمایی منفی رسانه‌ای هم نقشی برجسته دارد. تحلیل داده‌ها نشان می‌دهد که بنابر ادراک و تجربه مشارکت‌کنندگان در صداوسیما، تصویر غیرواقعی از هویت بلوچ‌ها ارائه می‌شود و بر جنبه‌های منفی هویت بلوچ‌ها تأکید شده است. ازسوی دیگر، می‌توان گفت که ناهمسازی مذهبی در بحث آموزش و سیاست‌گذاری آموزش هم نقشی پررنگ دارد. این ناهمسازی مذهبی، در تدوین کتب درسی و استخدامی‌ها قابل مشاهده است. درمجموع، می‌توان گفت که ناهمسازی مذهبی و نحوه عمل سازمان اداری کشور، در ظهور هویت حاشیه‌ای نقشی پررنگ و برجسته دارند.

یکی دیگر از شرایط علی که باعث هویت حاشیه‌ای می‌شود، نهاد آموزش و پرورش و ناکارآمدی این نهاد است. به نظر مشارکت‌کنندگان، سیاست حاکم بر نهاد آموزش و پرورش در کشور، نوعی سیاست همسان‌سازی فرهنگی است. در این نوع سیاست‌گذاری، تأکید زیادی بر همسان‌سازی زبانی می‌شود. در پژوهش ادريس و همکاران (۲۰۱۲) هم به نقش برجسته آموزش در شکل‌گیری هویت، به‌خصوص هویت ملیاشاره شده است. همچنین می‌توان به رسانه‌های جمعی در کشور و نحوه بازنمایی این رسانه‌ها (صداوسیما، سینمای داخلی و شبکه‌های استانی) به مثابه یکی دیگر از شرایط علی تأثیرگذار بر ظهور هویت حاشیه‌ای اشاره کرد. به نظر مشارکت‌کنندگان در صداوسیما، فیلم‌های سینمایی و شبکه‌های استانی نوعی تصویر منفی از هویت بلوچ‌ها به تصویر کشیده می‌شود و بدین گونه سبب به حاشیه رانده شدن هرچه بیشتر هویت بلوچ‌ها شده است.

یکی از شرایط مداخله‌گر از نظر مشارکت‌کنندگان، قرارگرفتن در مرزهای کشور است. این «قرارگرفتن در مرزها» از شرایط تسهیلگر و مداخله‌گرایانه‌ای است که هم پدیده موردنظر را سرعت می‌بخشد و هم بر راهبردها و کنش‌های مشارکت‌کنندگان اثر می‌گذارد. مشارکت‌کنندگان معتقدند که در حاشیه مرز

واقع شدن محل زندگی بلوچ‌ها و وضعیت جغرافیایی قوم بلوچ، در حاشیه‌ای شدن هویتی این قوم از طریق محرومیت تأثیر داشته است اما آنها طرد ناشی از «مکانمندی نامطلوب» را منحصر به بلوچستان نمی‌دانند و معتقدند که ساکنان سایر مناطق مرزی نیز فارغ از خصیصه‌های هویتی‌شان از این عدم‌مطلوبیت مکانی رنج می‌برند. از نظر مشارکت‌کنندگان، این عامل، عامل مداخله‌گرایانه است.

مشارکت‌کنندگان معتقدند که «توزیع ناعادلانه امکانات» و منابع باعث تبعیض و محرومیت در استان شده است و این شرایط نیز به عنوان شرایط مداخله‌گر، پیوند زیادی با زیست هویت حاشیه‌ای دارد. از نظر مشارکت‌کنندگان، محرومیت و تبعیض در استان سیستان و بلوچستان به نوعی «محرومیت و تبعیض مضاعف» است؛ اولاً در کشور و در توزیع امکانات و برنامه‌ریزی برای توسعه، نوعی بی‌عدالتی و تبعیض وجود دارد؛ به عبارت دیگر، بین مناطق مرکزی و مناطق مرزی نوعی تبعیض وجود دارد. ثانیاً این محرومیت و تبعیض در خود استان هم وجود دارد. همسو با یافته‌های این تحقیق، در پژوهش مولینا و همکاران (۲۰۱۵) هم به ارتباط زیاد بین هویت قومی و محرومیت و تبعیض اشاره شده است و این پژوهشگران معتقدند که محرومیت و تبعیض باعث می‌شود افراد نسبت به هویت قومی، تعلق بیشتری از خود نشان دهند. یوسف‌وند (۱۳۹۵؛ ۱۳۹۸) نیز این وضعیت را به مثابه نوعی پناهگاه هویتی تعریف کرده است.

یکی از اصلی‌ترین پیامدهای ظهور هویت حاشیه‌ای، «فرسایش و گسست هویت ملی» است. براساس تجربه مشارکت‌کنندگان، چیرگی طرد بر هویت بلوچی بسیار فراتر از حوزه سیاست رفته و با رنگ‌پذیرفتن از سایر عرصه‌های فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی باعث شده است این هویت با فشارهای ساختاری هرچه بیشتر به حاشیه رانده شود. چنین امری در بیشتر موارد باعث می‌شود افراد، هویت قربانی شده خود را جانی تازه بخشیده، با نوعی برگردان، آن را به وجه مسلط در میدان هویت تبدیل کنند. مشارکت‌کنندگان طرد سیاسی، اقتصادی و اجتماعی را از عوامل مهمی می‌دانند که باعث شده‌اند در نوسان هویتی، به سوی هویت قومی میل پیدا کنند. یکی دیگر از پیامدها «استقلال‌طلبی و تجزیه‌طلبی» است. همان‌گونه که در قسمت‌های قبلی نشان داده شد، مشارکت‌کنندگان معتقدند که در بلوچستان ایران گرایش‌های استقلال‌طلبی و تجزیه‌طلبی مقبولیت زیادی ندارد اما علی‌رغم این موضوع، باید به استقلال‌طلبی و تجزیه‌طلبی به عنوان یکی از پیامدهای ظهور هویت حاشیه‌ای اشاره کرد و این موضوع می‌تواند گرایش‌ها و تحریکات استقلال‌طلبی و تجزیه‌طلبی را فعال کند. نتایج پژوهش قاسمی و همکاران (۱۳۹۰) همسو با یافته‌های این مطالعه است، همان‌طور که نتایج این پژوهش نشان داد، در بین اقوام ایرانی، روحیه تجزیه‌طلبی و استقلال‌طلبی زیادی وجود ندارد. «شکل‌گیری ضعیف هویت شهروندی و ضعف مطالبه‌گری و تمایل به خشونت‌طلبی» نیز از جمله پیامدهای دیگری است که مشارکت‌کنندگان به آن اشاره کرده‌اند. درباره همه پیامدهای کشف شده باید ذکر کرد که خود این پیامدها هم می‌توانند نقش شرایط علی را داشته باشند و ظهور هویت حاشیه‌ای را تسریع کنند. از نظر نگارندگان این مقاله، این مسئله اصلی‌ترین هشدار

برای مدیران و برنامه‌ریزان دولتی است تا نسبت به چنین بحرانی حساسیت بیشتری داشته باشند و سعی کنند با برنامه‌ریزی مطلوب، از پیدایش و ظهور چنین پیامدهایی جلوگیری کنند یا در صورت ظهور چنین پدیده‌ای در لایه‌های زیرین و خاکستری جامعه، سعی کنند پیامدهایش را به حداقل برسانند. نمی‌توان گفت که چنین رخدادی نوعی پیشگویی است اما می‌توان گفت در صورتی که چنین بحران‌هایی در یک جامعه زیاد و گسترده باشد، پیش‌بینی آن برای محققان و پژوهشگران چندان پیچیده نیست. علاوه بر این، می‌توان گفت وجود چند متغیر مهم مثل زبان، خاک، موقعیت جغرافیایی، مذهب، قومیت و غیره در یک موقعیت جغرافیایی خاص می‌تواند چالش‌های زیادی برای ابعاد مختلف هویتی و نیز برای امنیت یک کشور به بار آورد. اگر در کنار این ویژگی‌ها، اشتراک قومی، نژادی و زبانی با کشور همسایه هم وجود داشته باشد، آن موقع خطرات احتمالی آن می‌تواند چند برابر شود. با توجه به یافته‌های این پژوهش و تجربه و ادراک مشارکت‌کنندگان، می‌توان گفت که این وضعیت در استان سیستان و بلوچستان، به‌خصوص در بین قوم بلوچ وجود دارد و این موضوع و شرایط حاکم در بین بلوچ‌ها، می‌تواند به مثابه آژیر خطری باشد که در حال هشدار دادن به مسئولان و مدیران است، چراکه در صورت سوءمدیریت می‌تواند آسیب‌ها و پیامدهای متعددی در پی داشته باشد.

منابع

- اشتراوس، انسلم و کوربین، جولیت (۱۳۹۱). مبانی پژوهش کیفی، فنون و مراحل تولید نظریه زمینه‌ای. ترجمه: ابراهیم افشار. تهران: نشر نی.
- امیرکافی، مهدی و حاجیانی، ابراهیم (۱۳۹۲). نسبت هویت قومی و ملی در جامعه چندقومیتی ایران. فصلنامه راهبرد، سال ۲۲، شماره ۶۶: ۱۴۶-۱۱۷.
- ایمان، محمدتقی (۱۳۹۱). روش‌شناسی تحقیقات کیفی. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- بهشتی، سیدصمد و حقمرادی، محمد (۱۳۹۶). فراتحلیل مطالعات مرتبط با رابطه بین هویت قومی و هویت ملی در ایران با تأکید بر نقش رسانه. مسائل اجتماعی ایران، سال ۸، شماره ۲: ۲۷-۵.
- جعفرزاده‌پور، فروزنده و حیدری، حسن (۱۳۹۳). فراتحلیل رابطه هویت ملی و هویت قومی در ایران، راهبرد اجتماعی فرهنگی، دوره ۳، شماره ۱۱: ۹۶-۶۳.
- حاجیانی، ابراهیم (۱۳۸۷). نسبت هویت ملی با هویت قومی در میان اقوام ایرانی. مجله جامعه‌شناسی ایران، دوره ۹، شماره‌های ۳ و ۴: ۱۶۴-۱۴۳.
- حسینی، سیدعباس (۱۳۹۵). بررسی شکاف و زمینه‌های آن در لایه‌های فرهنگی هویت ایرانیان. فصلنامه معرفت فرهنگی اجتماعی، سال ۷، شماره ۴: ۸۲-۵۹.
- عبداللهی، محمد و حسین‌بر، محمدعثمان (۱۳۸۱). گرایش دانشجویان بلوچ به هویت ملی در ایران. مجله جامعه‌شناسی ایران، دوره ۴، شماره ۴: ۱۲۶-۱۰۱.

- عبداللهی، محمد و حسین‌بر، محمدعثمان (۱۳۸۵). هویت جمعی و نگرش به دموکراسی در ایران. مجله جامعه‌شناسی/ایران، دوره ۷، شماره ۴: ۳۷-۳.
- فکوهی، ناصر (۱۳۸۹). همسازی و تعارض در هویت و قومیت. تهران: انتشارات گل آذین.
- قاسمی، علی‌اصغر؛ خورشیدی، مجید و حیدری، حسین (۱۳۹۰). همسازی هویت ملی و قومی در ایران و رویکرد اقوام ایرانی به وحدت ملی و حق تعیین سرنوشت. فصلنامه علوم اجتماعی، دوره ۱۸، شماره ۵۵: ۹۲-۵۷.
- کرسول، جان دبلیو (۱۳۹۱). روش و طرح تحقیق کیفی، انتخاب از میان پنج رویکرد. ترجمه: طهمورث حسنقلی‌پور، اشکان الهیاری و مجتبی براری، تهران: انتشارات نگاه دانش.
- لهسایی‌زاده، عبدالعلی؛ مقدس، علی‌اصغر و تقوی‌نسب، مجتبی (۱۳۸۸). بررسی عوامل داخلی مؤثر بر هویت قومی و هویت ملی در میان اعراب شهرستان اهواز. جامعه‌شناسی کاربردی، سال ۲۰، شماره ۳۳: ۷۰-۴۵.
- مسعودنیا، حسین؛ مهرایی کوشکی، راضیه و کیانی، ناهید (۱۳۹۳). بررسی رابطه هویت ملی و قومی. فصلنامه توسعه اجتماعی-فرهنگی، دوره ۳، شماره ۲: ۱۶۵-۱۳۹.
- هابرماس، یورگن (۱۳۸۰). دگرگونی ساختاری در حوزه عمومی. ترجمه: جمال محمدی. تهران: نشر افکار.
- یوسفوند، سامان (۱۳۹۵). پدیدارشناسی فهم کنشگران از ملاخالات توسعه‌ای در اجتماعات محلی. رساله دکتری. دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران.
- یوسفوند، سامان (۱۳۹۸). معمای فقر و توسعه، از شعبده‌بازی تا واقع‌گرایی. تهران: انتشارات اندیشه احسان.
- Ackerly, B. A; Stern, M & True, J (Eds.). (2006). *Feminist Methodologies for International Relations*. Cambridge University Press.
- Citrin, J & Sears, D (2009). Balancing National and Ethnic Identities: The Psychology of E Pluribus Unum. In R. Abdelal, Y. Herrera, A. Johnston, & R. McDermott (Eds.), *Measuring Identity: A Guide for Social Scientists*, Cambridge: Cambridge University Press, (pp. 145-174).
- Gong, L (2007). Ethnic Identity and Identification with the Majority Group: Relations with National Identity and Self-esteem. *International Journal of Intercultural Relations*, 31 (4): 503-523.
- Idris, F et al (2012). The Role of Education in Shaping Youth's National Identity. *Procedia-Social and Behavioral Sciences*, 59: 443-450.
- Meleis, A. I & Im, E. O (2002). Grandmothers and Women's Health: from Fragmentation to Coherence. *Health Care for Women International*, 23 (2): 207-224.
- Molina, L. E; Phillips, N. L & Sidanius, J (2015). National and Ethnic Identity in the Face of Discrimination: Ethnic Minority and Majority Perspectives. *Cultural Diversity and Ethnic Minority Psychology*, 21 (2): 225.
- Patton, M. Q (2002). *Qualitative Evaluation Methods*. Beverly Hills: Sage.
- Sanina, A 2012.. Competing for a Citizen: "Visible" and "Invisible" Forms of State Identity in Russia. *Journal of Eurasian Studies*, 3 (2): 126-146.
- Van Den Tillaart, S; Kurtz, D & Cash, P (2009). Powerlessness, Marginalized Identity, and Silencing of Health Concerns: Voiced Realities of Women Living with a Mental Health Diagnosis. *International journal of mental health nursing*, 18 (3): 153-163.
- Vasas, E. B (2005). Examining the Margins: A Concept Analysis of Marginalization. *Advances in Nursing Science*, 28 (3): 194-202.